

سطح اقتصاد اجتماعی، وضع خانواده، و دهها عامل دیگر در رشد و تکوین شخصیت کودک تأثیر دارند، معلومات طفل بیش از همه تحت تأثیر مستقیم تجارب و اطلاعاتی که در سالهای نخستین رشد در محیط خانه و دامان والدین خود کسب می کند حاصل می شود، رفتار والدین با هم و طرز برخوردشان با کودک جهت و مسیر رفتار بعدی وی را توجیه و تعیین می کند، به همان اندازه که احساس امنیت خاطر در خانه و برخورداری از عشق و محبت والدین اثرات نیکوئی در روحیات طفل باقی می گذارد، عدم مقبولیت، فقدان محبت و انضباط خشن و غیرمنتظره، عوامل تخریبی خطرناکی در تکوین بنیاد آینده طفل محسوب می شود، محرومیت کودک از وجود یکی یا هر دو والدین (یتیم بودن) ممکن است در رشد ذهنی، عاطفی و جسمی کودک تأثیر فراوانی باقی گذارد... طفلی که خود را در نظر اطرافیان مغفور و مطرود احساس کند و جز خشونت و سوء رفتار چیزی نبیند، ممکن است که فرد عاصی، طاغی و نسبت به همه بدبین و بداندیش بار آید... هر کودکی از همان روز اول زندگی نیازمند توجه و محبت والدین خویش است و میل دارد اسرار حیات را از والدین و مربیان خود بیاموزد...<sup>۱</sup>» ناگفته نماند که در کشورهای سوسیالیستی که زن و مرد مشغول فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی هستند، کار مراقبت و رسیدگی از نوزادان به یاری سازمانهای وسیع و مجهزی که به این منظور آماده شده است صورت می گیرد، و نتایج مطلوبی از این نوع آموزش و پرورش به دست آمده است.

### موقعیت اجتماعی زنان در یک قرن اخیر

پس از نفوذ تمدن غرب در ایران، نه تنها بسیاری از آداب و سنن قدیم اجتماعی ایرانیان تغییر کرد، بلکه در مقام و موقعیت اجتماعی زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، نیز تحولاتی بی سابقه پدیدار شد. زنان، از حدود نیم قرن پیش، به دستور رضاخان با روشی مستبدانه و دور از منطق از قید حجاب رهایی یافتند و به تدریج از برکت قوانین و مقررات جدید از رنج احکام و نظامات ظالمانه خلاصی یافتند، ولی این تغییرات و تحولات عاقلانه، آگاهانه، دموکراتیک و براساس مطالبات و مبارزات اکثریت زنان

۱. کلاریس د. ویلز، ویلیام ه. استجن - زندگی در کودکستان ترجمه نصرالله دیهیمی و طهماسب دولتشاهی، از ص ۶ تا ۸ به اختصار.

صورت نگرفت، خاندان پهلوی به جای آنکه با اجرای قانون اساسی و احترام به آزادی و مشروطیت، زبان و قلم و عقیده و مطبوعات را آزاد گذارد و به زنان امکان دهد که با تشکیل مجامع و اتحادیه‌ها به بحث و گفتگوی آزاد پردازند، و در مقام درمان دردهای فردی و اجتماعی خود برآیند، با یک امریّه و دستور، زنان را مجبور به کشف حجاب نمودند و متخلفین را با زشتترین روشها مورد بازخواست و تعقیب قرار دادند. به همین علت آزادی زنان در ایران چنانکه باید ریشه و بنیان اجتماعی پیدا نکرد. نخستین زنی که شجاعانه در راه آزادی زنان به مبارزه برخاست قره‌العین بود که به دست دژخیمان ناصرالدین‌شاه کشته شد، بعد از او این مبارزه قطع نشد و به کندی ادامه یافت.

برای آنکه خوانندگان بیشتر به وضع اجتماعی زنان در ایران و دیگر ممالک اسلامی آشنا شوند، به منابع تاریخی رجوع می‌کنیم، و وضع زناشویی و موقعیت اجتماعی زنان را از قرون پیش تا کنون مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

### تاریخچه زناشویی

زناشویی مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در طول تاریخ بشر تغییرات و دگرگونی‌های فراوان یافته است: «... در برخی از جامعه‌های کهنسال، اعضای هر خانواده فقط با یکدیگر ازدواج می‌کردند ولی این نوع زناشویی که «درون همسری» نام دارد تدریجاً دستخوش محدودیتهایی شده است چنان که در اکثر جامعه‌های متمدن باستانی و جامعه‌های ابتدایی کنونی، ازدواج پدر و دختر یا مادر و پسر و یا برادر و خواهر را زنا با محارم تلقی کرده و (Taboo) یا حرام شمرده‌اند.

... در بعضی جامعه‌ها، حتی ازدواج اعضای یک طایفه با یکدیگر کاری ناپسند است... به این ترتیب، در جریان تکامل اجتماعی، درون همسری جای خود را به برون همسری می‌دهد به این معنی که افکار عمومی با گذشت زمان مقرر می‌دارد که هر مرد و زنی باید برای همسر گزینی پا از دایره محدود خانواده و بستگان نزدیک خود بیرون گذارد. بدیهی است که مرزهای این دایره در همه جامعه‌ها برابر نیستند. رسم همسر گزینی و خانواده‌سازی بسیار بسیار کهن است... برخی از جامعه‌شناسان برآنند که در سینه‌دم تاریخ انسان، زنان و مردان آزادانه اختلاط داشتند و بی‌بندوبار با یکدیگر می‌آمیختند و سپس این درآمیختگی جنسی مختصر انتظامی پذیرفت و به شکل زناشویی



گروهی... درآمد. اقتضای زناشویی گروهی این است که هیچ زن یا مردی همسر مرد یا زنی معین نباشد با اینهمه زناشویی گروهی تابع قیدهای زمانی و مکانی چندی است و با پیدایش مالکیت خصوصی از میان می‌رود.

... چندشویی در دوره‌های گذشته دامنه‌ای وسیع داشت، ولی هیچگاه مانند چندزنی رواج نیافت... در جامعه ابتدایی هنگامی که کشاورزی آغاز گردید و کارگران فراوان لازم آمدند، مردان به چند زن گردیدن و نیز به برده گرفتن پرداختند. کمی تعداد مردان نسبت به تعداد زنان نیز در چند زن گزینی مؤثر افتاد....

در عصر حاضر چند شو گزینی بسیار کمیاب و چند زن گزینی منحصر به برخی از جامعه‌های کشاورزی شده است... چند زن گزینی هنوز در پاره‌ای از نواحی مانند استرالیا و کشورهای استرالیا و کشورهای اسلامی رایج است، ولی دشواری نگهداری چند زن خود به خود باعث محدودیت این رسم شده است... بر روی هم، زناشویی در دوره تمدن جدید از چند همسری به تک همسری گراییده است.<sup>۱</sup>

خواستاری و خواستگاری، یعنی اظهار علاقه و مهر برای عروسی و زناشویی در ادبیات فارسی سابقه دارد، نظامی گوید:  
وز دگر سوعروس زیباروی  
شادمان شد به خواستاری شوی

اندک سوی من نگر، اگرچه  
بسیار شدند خواستگاران  
«عطار»

از آن پس نشستن در مرغزار  
سخن گفته آمد زهرخواستگار  
«فردوسی»

بنمای دوستداری بفزای خواستاری  
دانی که خواستاری باشد زدوستاری  
«منوچهری»

بر صحبت اوز نامداران  
دلگرم شدند، خواستگاران  
«نظامی»

گاه «خواستاری» به معنی اظهار محبت و طرفداری و شفاعت نیز به کار رفته

است:

ترا افتد که با ما سر بر آری کنی افتادگان را خواستاری  
 «خاقانی»  
 نیست غم چون به خواستاری من خسرو صاحب القران برخاست  
 «خاقانی»

### خصوصیات عقد نکاح و زناشویی در ممالک اسلامی

دعوت به نامزدی، جریان عروسی و تشریفات شب زفاف در هر یک از مناطق به صورتی خاص انجام می گرفت. پس از آنکه یک جوان یا ابوی او دختری را برای همسری فرزند خود برمی گزیدند معمولاً پدر برای جلب موافقت، نزد خانواده عروس می رفت و در جریان این مذاکرات، پس از توافق دو خانواده، خواستگار، میزان مهریه را معین می کرد. میزان کابین بر حسب زمان، و موقعیت اجتماعی عروس و داماد از چند سکه تا صدها هزار سکه طلا تعیین می شد.

در قرن دهم میلادی بغدادیها، خلیفه الممتقی (۹۴۰-۹۴۴ م.) را که برای یک شاهزاده خانم مهریه ناچیزی تعیین کرده بود، ضمن تصنیفی به باد انتقاد و استهزاء گرفتند.

گاه خانواده ها، قبل از عروسی، با رمل و اصطراب از طالع دختر و پسری که قصد ازدواج دارند، اطلاعاتی به دست می آورند. هرگاه علائم و آثار، از سعادت آن دو خبر می داد مراسم ازدواج عملی می شد. بستگان دختر قبل از عروسی بیشتر از روش اخلاقی مادرشوهر جويا می شدند. زیرا سعادت آینده عروس تا حد زیادی به طرز رفتار او بستگی داشت.

پس از آنکه بستگان دو طرف با کسب اطلاعات لازم از هر جهت مطمئن و آماده می شدند، روز نامزدی با مراجعه به تقویم تعیین می شد.

اصفهانیها از روش عهد ساسانیان پیروی می کردند، یعنی، هرگاه جوانی می خواست با دختری ازدواج کند، دسته گلی نزد بستگان دختر می فرستاد. در صورتی



که دختر و بستگان او با چنین ازدواجی موافق بودند، متقابلاً دسته گل سرخی برای خانوادهٔ پسر جوان می‌فرستادند. خانوادهٔ نوجوان، چند روز بعد، شیرینی و حلقهٔ انگشتری طلا یا نقره برای عروس می‌فرستادند و از طرف خانوادهٔ دختر مقداری شیرینی برای داماد آینده فرستاده می‌شد و به این ترتیب مراسم نامزدی برگزار می‌شد، پس از یک سال و دو ماه پدر دختر ۷ تن از دوستان با حسن نیت خانواده را نزد جوان می‌فرستاد تا از او بپرسند آیا حاضر است برای همیشه با این دختری که انتخاب کرده است زندگی کند. پس از آنکه وی به هریک از سؤال کنندگان جواب مثبت می‌داد (یعنی ۷ بار بلی می‌گفت)، هفت وکیل و نمایندهٔ مذکور همین سؤال را از دختر جوان می‌کردند.

در ایران شرقی یعنی در حدود خراسان، وقتی که فرزندی به سن ازدواج می‌رسید و پدرش دختری را در آن حوالی، برای عروسی با فرزند خود مناسب می‌دید، برای فنج باب مذاکرات با سه تن از بستگان، به پدر دختر رجوع می‌کرد، در این جلسهٔ معارفه، فقط بستگان پدر زبان به سخن می‌گشودند و در زمینه‌های مختلف گفتگو می‌کردند و پدر سکوت اختیار می‌کرد، و طبق سنن محلی از موضوع مورد علاقه مطلبی گفته نمی‌شد، تا پدر دختر به فراست و از روی قرائن از موضوع مطلع شود، و پس از چند روز مطالعه و تحقیق نظر نهایی خود را دایر بر موافقت یا مخالفت با این ازدواج اعلام نماید.

در معالک عربی برخلاف ایران، زنان به عنوان واسطهٔ عروسی پا در میان می‌گذاشتند و مسائل مربوط به عروسی، در حرم مطرح و مورد بحث قرار می‌گرفت، و غالباً زنان ساعت‌های متوالی در پیرامون آن سخن می‌گفتند.

در کردستان که از جهت زبان و عادات محلی یک منطقهٔ ایرانی است، ده تن از معمرین محل به خانهٔ دختر می‌رفتند، و چند سکه نقره در دست او می‌گذاشتند و این عمل چون خواستگاری دختر تلقی می‌شد. بعد مدتی سپری می‌شد تا پدر دختر اطلاع کافی از اوضاع و احوال خواستگار کسب کند و از موافقت یا مخالفت دختر خویش آگاهی یابد. اگر دختر گُرد قبلاً جوان را دیده بود، و او را می‌شناخت و به او عشق می‌ورزید، بیدرنگ جواب مثبت به خانوادهٔ داماد اعلام می‌شد. در فاصلهٔ بین نامزدی و تشریفات عروسی، جوان مرتباً به ملاقات دختر می‌رفت، در جریان این ملاقاتها دختر نیمه مستوره بود، زیرا طبق نظریهٔ بعضی از علما، مرد قبل از تشریفات عروسی حق ندارد از نامزد خود بی‌حجاب دیدن کند. در فاصلهٔ بین نامزدی و ازدواج، از طرف خانوادهٔ دختر و پسر تدارکات و

مقدمات عروسی فراهم می‌شد، خانواده عروس، جهیزیه دختر خود را آماده می‌کردند و خانواده داماد نیز اثاث منزل و دیگر ضروریات زندگی را فراهم می‌آوردند. با اینکه نامزدی در هر موقع و در هر فصل سال امکان‌پذیر بود، معمولاً مراسم برگزاری جشن عروسی در روزهای معینی از سال صورت می‌گرفت. در ایران این مراسم معمولاً موقعی انجام می‌گرفت که در مناطق ییلاقی انبارها پر، و غلات فراوان، و وضع اغنام و احشام رضایتبخش بود. به مناسبت جشن عروسی در شهر یا در ده، از تمام سکنه محله یا ده دعوت می‌کردند. فقرا مانند اغنیا ناچار عده کثیری را دعوت می‌کردند. در جشن عروسی اعیان و طبقات مرفه دوپست، سیصد تن شرکت می‌کردند. یک نفر کارگر یا پیشه‌ور نیز ناگزیر بود عده زیادی را دعوت کند، مثلاً یک نانوا، یا قصاب یا کفشدوز به حکم سنن اجتماعی ناچار بود در چنین جشنی تمام افراد همکار خود را گرد آورد، به همین علت در جریان جشن عروسی، کارگران و پیشه‌وران مقروض می‌شدند و مدت زمانی مدیون این و آن بودند.

شاهزادگان جشنهای شاهانه برقرار می‌کردند، و در جریان آن شکوه و جلال و قدرت مالی فراوان خود را به رخ مردم می‌کشیدند. در شبهای قبل از عروسی فعالیت و رفت و آمد زیادی در منزل نامزدها دیده می‌شد خانه را تمیز می‌کردند و وسائل آشپزخانه را از هر جهت فراهم می‌ساختند. عده‌ای نان، و نان شیرینی و مرباهایی که باید در جشن عروسی باشد، آماده می‌کردند پس از فراهم شدن مقدمات، در روز و ساعت مقرر مهمانان بتدریج می‌آمدند.

در این موقع عده‌ای به آراستن عروس می‌پرداختند، او را به حمام می‌بردند و پس از آنکه او را از هر جهت پاک و پاکیزه می‌کردند، به بدن او روغنهای معطر می‌مالیدند. مشاطه به آراستن موها می‌پرداخت و با عنبر و مشک او را معطر می‌کرد. گونه‌هایش را بزک می‌کردند، مژه و ابروانش را با مهارت می‌آراستند چشم‌هایش را با کحل، درشت جلوه می‌دادند، و ناخن‌هایش را حنا می‌مالیدند. همینکه شب عروسی قرامی رسید، پس از غروب آفتاب، داماد همراه بستگان و دوستان کلیه مدعوین با ساز و دهل به خانه عروس رهسپار می‌شدند. در آنجا تشریفات رسمی عروسی، یعنی قباله ازدواج زن و شوهر آینده تنظیم می‌شد. در سالی که برای انجام این مراسم در نظر گرفته بودند همه چیز آماده شده بود و عروس در حالی که کاملاً آراسته بود در مقابل آینه قرار



می گرفت، قرآنی باز بر سرش قرار می دادند.

در یک تالار یا ایوان بزرگی که در مجاورت این اطاق قرار داشت، مدعوین هم به هم آرام آرام صحبت می کردند و منتظر آمدن قاضی یا ملاً و یا به اصطلاح امروز سر دفتر بودند، تا واقعه ازدواج را به ثبت برسانند. در شرق برخلاف مغرب زمین، مرد مکلف بود که مهریه‌ای به زن خود بدهد، چه بدون مهر، عقد ازدواج قانونی نبود، میزان مهر، با رضایت طرفین تعیین می شد و ممکن بود که همه یا قسمتی از آن قبلاً به عروس پرداخت شود. میزان مهر، برحسب موقعیت اجتماعی و مالی اشخاص فرق می کرد. معمولاً قاضی (یا سر دفتر) به همراه دو شاهد سوگند خورده، در مجلس حضور می یافت. سر دفتر پس از حضور در سالن در محل خود می نشست و بیدرنگ قلمدان و دفتر را در مقابل خود می گذاشت و در برابر چشم شهود به ثبت واقعه ازدواج مبادرت می کرد در این موقع سر دفتر از عروس که در اطاق مجاور بود سؤال می کرد که آیا حاضرید با داماد عروسی کنید؟

در این هنگام دو تن از شهود نزد عروس می رفتند و از او می پرسیدند که آیا مایل است که با این مهر تعیین شده که فی المثل مقداری از آن نقد و بقیه آن بعداً پرداخت خواهد شد با رضا و رغبت ازدواج کند. طبق معمول این سؤال سه بار بدون عجله و شتاب تکرار می شد، و سرانجام عروس با ناز و کرشمه بسیار به آهستگی رضایت خود را اعلام می کرد و شهود بیدرنگ رضایت عروس را به قاضی اعلام می کردند. در این هنگام قاضی از داماد می پرسید که آیا او نیز به این ازدواج راضی است و حاضر است مهریه معین را بپردازد؟ پس از موافقت طرفین و امضای دفتر، سوره‌ای از قرآن خوانده می شد و تشریفات رسمی عروسی پایان می یافت.

در این هنگام برحسب خصوصیات هر محل بر سر عروس، نمک، آرد، برنج، لوبیا یا سکه‌های نقره و طلا یا نقل می ریختند. سپس رقاصه‌ها با چنگ و دف و ساز و طنبور به رقص و نوازندگی می پرداختند و خواننده‌ای طبق سنن محلی با آوازی خوش به عروس و داماد تهنیت می گفت و برای آنان سعادت و موفقیت می طلبید.

در این موقع که تمام مدعوین برای دیدن عروس چشم خود را به در حرم دوخته بودند، عروس با لباسی مجلل و زیبا و سری آراسته به گل و یاسمن که با پارچه آغابانوی سفید پوشیده شده بود وارد می شد و در وسط سالن می نشست و به آوازهایی که طبق سنن معمولی به مناسبت عروسی می خواندند گوش می داد. پس از پایان این جریان، موقع

تعارفات و تبریکات فرا می‌رسید و بعد تمام مدعوین به میزهای بزرگی که از برگ و گل و نبات تزیین شده بود، نزدیک می‌شدند و از نقلها و انواع شیرینی و شربتهای متنوع و معطری که روی میز چیده بودند می‌خوردند.

به این ترتیب نخستین قسمت تشریفات عروسی پایان می‌یافت و کمی بعد مدعوین جمع می‌شدند، و با جلال و احترام تمام عروس را به منزل داماد رهبری می‌کردند. در این هنگام داماد درحالی که براسی سوار بود، با دوستان خود به پیشواز عروس می‌آمد، و عروس درحالی که در روی تخت روان سربازی نشسته بود به وسیلهٔ چهار قاطر که به انواع منگوله و پارچه‌های زیبا و گل‌های رنگارنگ تزیین شده بود به سوی خانهٔ داماد می‌رفت. دوستان و بستگان نیز، عده‌ای سوار و جمعی پیاده به دنبال عروس با هلله و شادی روان می‌شدند. در ضمن این جریان جهیز عروس را از قبیل قالی، رختخواب و تختخواب، انواع اسباب و کلیهٔ اثاثهٔ شخصی و هدیه‌هایی که داده بودند بر پشت قاطر می‌نهادند و به منزل داماد می‌بردند. همراهان عروس در پناه نور مشعلها، فانوسها و قشقه‌ها، ضمن گوش کردن انواع ساز و آواز و فریاد شادی و کف زدنهای مشایعان به حرکت خود ادامه می‌دادند. پس از گذشتن یک یا چند ساعت و عبور از کوچه و خیابانهای بسیار، به خانهٔ داماد می‌رسیدند، در آنجا مهمانی مفصلی برپا بود، انواع غذاها، از قبیل آش، کباب، خورش، پلو و انواع شیرینی و قطاب و حلوا و زولبیا و فالوده و نانهای کلیچه و نقل و آچار و میوه‌های گوناگون در برابر مهمانان می‌گذاشتند.

در قرن دهم و پانزدهم، در نتیجهٔ سنگینی مخارج زندگی، مردم میانه‌حال و فقیر ناچار شدند که از تشریفات این مهمانیها بکاهند و عدهٔ کمتری را در عروسیها دعوت کنند.

در شهرها نیز اعیان و اشراف تنی چند از غلامان خود را برای مراقبت و جلوگیری از ورود عناصر ولگرد و انگل در جلو درها مستقر می‌کردند، ولی عناصر طفیلی یعنی سورچرانان، گدایان و انگلهای حرفه‌ای نیز غافل نبودند و گاه نیز با کرایه کردن لباسهای فاخر خود را به صورت شخصیت‌های مهم محلی جلوه‌گر می‌ساختند و با استعمال لغز و معما و خواندن اشعار و شطرنج‌بازی جای خود را در بین مردم باز می‌کردند و هر وقت در شهر مهمانی مجلل برپا بود آنها با تغییر لباس در آن شرکت می‌کردند و با فریفتن دربانها به شکلی در حیاط و ایوان پذیرائی راه می‌یافتند.



می گویند طفیلیهای بغداد، تدبیرها و نیرنگهای زیادی به کار می بردند، یعنی درست در موقعی که خواجه‌های بدگمان برای جلوگیری از ورود آنها به فکر بستن در بزرگ ورودی می افتادند، آنها با مهارت چند ریگ در پاشنه درمی افکندند تا از بسته شدن در جلوگیری شود، همین که دربان در مقام کشف مطلب برمی آمد و می کوشید که ریگها را خارج کند آنها از موقع استفاده می کردند و با گستاخی و بیشرمی وارد منزل می شدند. ناگفته نماند که در آن روزگار نیز بستن در، برخلاف نزاکت و سنن معمولی بود و معمولاً در جشنها و ضیافت‌های مجلل، در بزرگ کاخ را می گشودند تا هر کس بخواهد داخل کاخ شود.<sup>۱</sup> نظامی در وصف عروسی و شب زفاف خسرو و شیرین چنین می گوید:

فسادش دیده بر گلهای بسی خار	سحرگه چون به عادت گشت بیدار
تنوری گرم، حالی نان درو بست	عروسی دید زیبا، جان درو بست
شکیب شاه نیز از راه برخاست	چو ابر از پیش روی ماه برخاست
شراب چینیان «مانی» فریب است	خرد با روی زیبا ناشکیب است
طبرزد می ربود و قند می خست	به حورستان درآمد شاه سرمست

اکنون که تا حدی از سنن و معتقدات مردم در مورد ازدواج آگاهی یافتیم نخست از حقوق اجتماعی زنان می گوئیم و نمونه‌ای چند از عروسیهای قرون وسطائی را نقل می کنیم:

### حقوق اجتماعی زنان در ایران

چنانکه سوابق تاریخی نشان می دهد در عهد ساسانیان حقوق اجتماعی زنان رو به ترقی و تکامل می رفت، حجاب به صورتی غیرجدی و آمیخته با تساهل فقط در بین طبقات ممتاز وجود داشت. معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج معمول بود، مذهب زرتشت به پسران تأکید می کرد که اگر در جریان معاشرت مقاربتی دست داد از ازدواج خودداری نکنند. زنان مخصوصاً آنانکه وابسته به طبقات متوسط و پائین اجتماعی بودند در فعالیتهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی شرکت می جستند. ولی چنانکه قبلاً به تفصیل (در جلد سوم صفحه ۶۱۶ به بعد) یادآور شدیم پس از ظهور اسلام، مفاکی ژرف بین زنان

و مردان پدید آمد. حجاب و خانه نشینی، تعدد زوجات و عدم رعایت تناسب سنی در ازدواجها و امرد بازی نیمی از جمعیت خاورمیانه و شمال آفریقا را مدت ۱۳ قرن با مشکلات گوناگونی مواجه ساخت. و این حال تا قرن بیستم، و نفوذ فرهنگ و تمدن جدید به ممالک اسلامی دوام یافت.

### فقط زنان طبقات ممتاز در حجاب بودند

بنا به تحقیق محمدعلی جمالزاده، در شاهنامه، هر وقت سخن از زنان اشراف به میان آمده است، فردوسی آنان را «پردگیان» یا «پوشیده رویان» خوانده است: و از حجاب طبقات محروم و متوسط اجتماعی سخنی به میان نیامده است:

به نزدیک پوشیده رویان شاه بیامد یکی مرد با دستگاه

ز پوشیده رویان ارجاسب پنج برفتند با مویه و درد ورنج

بشد هوش پوشیده رویان اوی پر از خون دل جعد مویان اوی<sup>۱</sup>

در ایران به حکایت منابع تاریخی، زنان طبقات محروم و متوسط اجتماع برای ادامه حیات و تأمین ضروریات زندگی مجبور بودند دامن همت به کمر زده و در مزرعه، جالیز و باغ یا کارگاههای بافندگی به فعالیتهای یدی اشتغال ورزند، و شک نیست که این قبیل فعالیتهای با پرده پوشی و حجاب ممکن نیست. تنها زنان شهرنشین و وابسته به طبقات مرفه به رعایت حجاب توجه داشتند.

### خواستگاری

در شاهنامه فردوسی، وصف خواستگاری فریدون از پادشاه یمن با لطف و ظرافت فراوان چنین آمده است:

سه پور گرانمایه دارم چوماه زکار آگهان آگهی یافتم  
سزاوار دیهیم و تخت و کلاه بدین آگهی نیز بشتافتم



کجا از پس پرده پوشیده روی کنون این گرامی دو گونه گهر  
سه پاکیزه داری توای نامجو برآمیخت باید ابا یکدگر

سه خورشید رخ را چوباغ بهشت  
ابا تاج و با گنج، نادیده رنج  
که سه ماه نوبود و سه شاه گرد  
بیاورد و هر سه بدیشان سپرد

عصرالمعالی در قابوسنامه در باب بیست و ششم در مورد «زن خواستن» چنین اندرز می دهد: «ای پسر، اگر زن خواهی حرمت وی را نیکودار، و اگر چه چیز عزیز است، از زن و فرزند عزیزتر نیست، و چیز از زن و فرزند خویش دریغ مدار... اما چون زن خواهی، طلب مال زن مکن و در کار زن بنگر، در بند نیکی روی مباش... زن باید که پاکیزه و پاک دین و کدبانو و دوست دارشوی و شرمناک و پارسا باشد و کوتاه زبان و کوتاه دست و چیزی نگاه دارنده باشد تا نیک بود، که گفته اند که زن نیک آن بود که عاقبت اندیش بود. و اگر چه زن مهربان و خوب روی بود و پسندیده، به یک بار خود را بدست او مده و زیر فرمان او مباش... زن محتشم تر از خود مخواه و باید که دوشیزه خواهی تا در دل او جز مهر تو مهر کسی دیگر نباشد... از دست زن دراز زبان بگریز... و زن را برای کدبانویی خواهند نه از برای تمتع... از دشمن بیگانه حذر توان کرد و از وی (یعنی زن زبان دراز) نتوان کرد و چون زن خواستی... هر شب با وی صحبت مکن (یعنی نزدیکی مکن) و گاه گاه کن... تا اگر وقتی تورا عذری بود یا سفری افتد، این زن، از برای تو صبر کند.»<sup>۱</sup>

در قابوسنامه در باب بیستم و هفتم «در پروردن فرزند» در مورد شوهر دادن دختران چنین اندرز می دهد: «و اگر تورا دختر باشد به دایگان مشفق بسیار و نیکویش پرور، و چون بزرگ شود به معلمش ده و جهد کن تا زود به شوهر دهی که دختر نابوده به، و چون بوده باشد به شوهر یا در گور، چنانکه صاحب شریعت محمد مصطفی (ص) فرموده است: «دفن البنات من المکرمات» اما تا در خانه تست با وی به رحمت باش که دختران اسیران مادران و پدرانند... دختر بیچاره بود و هیچ کاری نتوان کردن، آنچه توانی برگ دختر بساز و شغل او راست کن و او را در گردن کسی بند تا از غم وی برهی، اما اگر دختر

بکر باشد داماد بکر نیز طلب کن تا چنانکه زن دل در شوی بندد، شوی نیز دل در زن بندد و جز وی کسی دیگر را نخواهد، از بهر آنکه کسی دیگر را شناخته باشد... داماد باید پاک روی و پاک دین بود... و چون چنین باشد که گفتم از وی هیچ طلب مکن و دختر فروش مباش... تو آنچه داری بذل کن و جهد کن تا دختر در خانه تو نماند و زود به شوهر ده و خود را هر چه زودتر از محنت، باز رهان و جمله دوستان را همین پند ده که درین بسیار فایده هست.» البته در بعضی از تعالیم ارتجاعی عنصرالمعالی در مورد دختران، آثار بی ذوقی و تسلط نامحدود مردان بر زنان هویدا است، و بخوبی محرومیتها و مشکلات اجتماعی زنان و دوشیزگان را در قرون وسطی آشکار می کند.

حجة الاسلام غزالی در کیمیای سعادت با توجه به مبانی اسلامی موقعیت اجتماعی و حدود اختیارات مردان و وظایف زنان را بیان می کند:

### نکاح به نظر غزالی

غزالی در کیمیای سعادت، نکاح کردن را همچون طعام خوردن شرط دوام و بقای نوع بشر می شمارد و می نویسد: «گروهی گفته اند که نکاح کردن فاضلتر از آنکه به نوافل عبادت مشغول شدن». به نظر او هرگاه زن و مردی ازدواج نکنند چنانست که صاحب زمینی با داشتن تخم و گاو و آلات زراعتی به کشت و زرع نپردازد و چنین کاری چون عذب بودن مکروه است و از قول پیشوای اسلام می گوید «زن زشتی که زاینده باشد بهتر از نیکویی عقیم» است. و بدین ترتیب معلوم می شود که نکاح از بهر شهوت نیست بلکه برای تکثیر نفوس است... هر کس نکاح نکند بیم آنست که چشم از نظر و دل از وسوسه نگاه نتواند داشت... و باید نکاح بر نیت فرزند باشد نه برای شهوت مجالست. و مزاح با زنان موجب آسایش آدمی است. حضرت رسول در هنگام خستگی «دست بر عایشه زدی و گفתי گلمنی یا عایشه، با من سخن گوی، خواستی تا قوتی دهد خود را.»... و گفתי «سه چیز را درین دنیا دوست من ساخته اند بوی خوش و زنان و نماز».

دیگر از فواید نکاح اینکه «زن کار رفتن و پختن و شستن کفایت کند که اگر مرد بدین مشغول شود، از علم و عمل و عبادت باز ماند». به نظر غزالی «صبر کردن بر اخلاق زنان و تأمین نفقه و مراقبت احوال زن و فرزند خود عبادتی بزرگ است و فرار از زن و فرزند



عملی مکروه.<sup>۱</sup>»

ابوالعلائی معری که عمر خود را با تجرد و تقوی سپری کرده است هزار سال پیش، یعنی در عصری که حجاب بر جهان اسلامی حکومت می کرد از نیرنگ واسطه ها و دلاله ها یاد می کند: «به خواستگاران می گوید: «فریب دلاله هایی که زیبایی دختران را می ستایند مخور که بسیاری از جوانان را اسیر عفریته ها کرده اند.»<sup>۲</sup>»

### شرایط و آداب نکاح و زناشویی

غزالی با توجه به آموزشهای شرعی می نویسد که «برای زناشویی باید نخست موافقت «ولی» را جلب کرد. اگر عروس زن باشد موافقت او نیز شرط است ولی در صورتیکه دوشیزه باشد اگر پدر، وی را بدهد به رضای دختر حاجت نباشد ولی اولی تر اینکه بر وی عرضه کنند، اگر خاموش باشد کافی است و باید حمل بر رضایت شود.<sup>۳</sup>» دیگر از شرایط نکاح حضور دو گواه عادل و لفظ ایجاب و قبول است که باید از طرف ولی و شوهر یا وکیل ایشان صریحاً ابراز شود، علاوه بر این زن باید واجد صفات و شرایطی باشد تا نکاح او از لحاظ شرعی بدون اشکال باشد چه زنی که در نکاح یا عده دیگری است یا زن زندیق یا زنی که خویشاوند یا محرم مرد است و امثال اینها نکاحش امکان پذیر نیست. سپس غزالی از خصوصیات اخلاقی زنان سخن می گوید و به نظر او، زن باید پارسا و پاکدامن باشد در مال مرد خیانت نکند و از لحاظ جنسی نیز به شوهر خود وفادار باشد. سپس می نویسد که «یکی گله کرد از ناپارسایی زن خویش، حضرت رسول (ص) گفت: طلاق ده وی را، گفت وی را دوست دارم. گفت نگاهدار، چه اگر طلاق دهی، وی نیز در فساد افتد از پس وی.»

دیگر آنکه زن باید خوش خوی باشد چه زن بدخوی و ناسپاس، عیش مرد را منقض کند. همچنین زن باید صاحب جمال و متدین باشد و قبل از نکاح باید زن را دید و گفته اند «هر نکاحی که پیش از دیدار بود آخر آن اندوه و پشیمانی بود.»<sup>۴</sup> دیگر آنکه زن عقیم نباشد و کابین او سبک باشد چه مهر گران مکروه است. اگر

۱. محمد غزالی: کیمیای سعادت، پیشین ص ۲۳۸.

۲. عمر فروخ: عقاید ابوالعلائی معری، ترجمه حسین خدیوچم، ص ۸۵.

۳. کیمیای سعادت، پیشین، ص ۲۴۳.

مرد، دوشیزه‌ای را به زنی برگزیند از آنکه شوی دیده، اولی است، بهتر آنست که زن از خویشاوندان نزدیک نباشد.

بر ولی دختر نیز فرض است که مصلحت فرزند را در نظر گیرد و او را بر مردی شایسته، خوش خوی، هم کفو و صاحب پیشه سپارد که از عهده نفقه او برآید. سپس از قول حضرت رسول می نویسد که «این نکاح بندگی است، بنگرید تا فرزند خود را بنده که می گردانید.» این جملات مبین ارزش و مقامی است که تازیان در حدود ۱۴ قرن پیش برای دختران و زنان خود قائل بودند. ناگفته نگذاریم که پیشوای اسلام با اینکه عثمان مردی پیر، عنود و کج خلق بود بنا به مصلحت، دختر خود «رقیه» را به عثمان داد ولی زندگی زناشویی این دو مقرون به صفا و صمیمیت نبود و ظاهراً رقیه در اثر ضربه تازیانه عثمان جان سپرد.<sup>۱</sup> حضرت با سعه صدری که داشت این گناه را نادیده گرفت و دومین دختر خود «ام کلثوم» را به نکاح وی درآورد، در احادیث آمده است که حضرت رسول گفت: «اگر دختر سوئی داشتیم، او را هم به همسری عثمان درمی آوردیم.»<sup>۲</sup>

در رساله توضیح المسائل امام خمینی در مورد احکام عقد چنین می خوانیم:

مسأله ۲۴۱۲: زنی که عقد دائمی شد، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله دیگر: اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

۱. حاج محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، از ص ۲۴ به بعد.

۲. مقبسی، آفرینش و تاریخ، ج ۵ ص ۲۰.



مسأله: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله: زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در مواقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله: مرد نمی تواند زن دائمی خود را بطوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب، یک شب نزد او بماند.

مسأله: شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

چنانکه در جلد سوم تاریخ اجتماعی ایران دیدیم، حقوق فردی و اجتماعی زنان، پس از گسترش اسلام در ایران طبق موازین اسلامی معلوم و مشخص گردید و قرنهاست که این اصول و مقررات بدون کمترین تغییری در جهان اسلامی اجرا می شود. در غرب و در جهان مسیحیت زنان طبق مقررات و سنن اجتماعی از پاره ای مظالم و بی عدالتی ها رنج می بردند، ولی سرانجام در نتیجه رشد فرهنگ و تمدن و مبارزات سیاسی و اجتماعی دامنه دار، زنان کمابیش به حقوق اجتماعی خود دست یافتند. در ایران با وجود موانع و مشکلات گوناگون، در طول تاریخ، زنان آزاده و مبارز کم نبودند ولی به علل گوناگون از مبارزات و تلاشهای آنان در تواریخ کمتر سخنی به میان آمده است.

عوفی در باب ۲۱ از قسمت دوم جوامع الحکایات از شهامت و شجاعت دختر بزرگمهر، و اعتراض وی به مردان بی حمیت آن دوران (عهد انوشیروان) پرده برمی دارد و در شرح حال او هنگام بردار کردن پدرش می نویسد: «بزرگمهر دختری داشت عظیم عاقل و زیرک و خردمند... چون بزرگمهر را بردار کردند، پس دخترش را بیاوردند و برهنه کردند و او همچنان می دوید از میان مردم و خود را هیچ نمی پوشید، چنانکه به زیر دار رسید خود را بپوشید و چشم برهم نهاد، نوشیروان گفت که شاید حکمتی بود، او را پیش خواند و